



لیگ برتر با ماهیتی متفاوت!

مربیان کیفی تر، مشخص می شوند!

سال قبل نامتناسب با توانایی‌ها بود؟ کدام مربی است مدعی شود می‌توانست نتیجه بهتری با این تیم بگیرد؟ آیا ایزدپناه با تیم‌های بالای جدولی، نمی‌توانست نتایج بهتری بگیرد؟ اصلاً نمونه آشکارتر از همه، حماد سامری مربی جوان تیم نفت آبادان است. مربی‌ای که تا اینکه وارد لیگ برتر شد از بسیاری مربیان پرسابقه به نتایج بهتری دست یافت و پس از یک فصل حضور موفق اگر چه دیدگاه‌هایی مبنی بر کم تجربه بودن او یا باتجربه بودن برخی دیگر می‌رفت که باعث جدایی او از نفت شود اما با حمایت قاطع دست اندر کاران باشگاه، همراه تیم ماند و با رسیدن به یک نایب قهرمانی دیگر نشان داد که دیگر این نام‌ها نیستند که بر بسکتبال حکومت می‌کنند بلکه فاصله مربیان بسیار کم شده است! اتفاقی که شاید اگر برای بسیاری از مربیان دسته اولی و حتی آنانکه در سطوح پایین‌تری مثلاً در باشگاه‌های تهران یا سایر استان‌ها فعالیت می‌کنند، بیفتد می‌تواند ثابت کند امروز القابی از قبیل بزرگ و نام‌آوری برای معدودی از مربیان، تعارفی بیش نیست و فاصله‌ها آنقدر کم شده است که گذر کم نام و نشان ترها از مربیانی که پیش از این بزرگ و کارآمد معرفی شدند کار سختی نخواهد بود!

مشخص شدن تفاوت‌ها در لیگ امسال!

علی‌رغم تمام این موارد می‌توان امیدوار بود که لیگ سال جاری متفاوت‌تر از سال‌های گذشته، کمکی باشد برای ارزیابی کار مربیان و مشخص کردن تفاوت بین آن‌ها! با تغییرات ماهیتی که در لیگ امسال صورت گرفته، به خوبی می‌توان ارزیابی کرد که کدام مربیان، موفق‌تر از سایرین بوده‌اند!

امسال محدودیت استفاده از بازیکنان ملی پوش برداشته شده است. توان مالی تیم‌ها به هم نزدیک‌تر شده و به استثناء دو تیم، سایر باشگاه‌ها از استطاعت بالایی برخوردار نیستند! طبیعی است که بیشتر بازیکنان تیم ملی جذب همین دو باشگاه خواهند شد یعنی پتروشیمی و نفت آبادان. دو باشگاهی که قاعدتاً بهترین خارجی‌ها را نیز استخدام می‌کنند. اما هفت تیم دیگر شرایطی مشابه در به خدمت گرفتن بازیکنان خواهند داشت هر چند که باید حساب دو تیم نظامی نیروی زمینی و پدافند رعد خوزستان را جدا کرد چون نمی‌تواند خارجی جذب کنند اما این دو باشگاه هم بعضاً از بهترین ملی‌پوشان سرباز بهره‌مند می‌شوند اتفاقی که سال قبل برای نیروی زمینی افتاد! همین نزدیکی باعث می‌شود تا تفکر و قابلیت‌های مربیان در

درگیری در مسابقه با داور، بازیکن حریف و حتی تماشاچیان را داشتند و به همین جهت استخدام می‌شدند تا از این ویژگی آنان برای کشاندن نتیجه یک مسابقه به سمت خودشان، بهره‌مند شوند. مواردی که اما نتیجه نهایی آن، کنار کشیدن چنین باشگاه‌هایی از لیگ برتر شد بخصوص شهرستانی‌هایی که در بسکتبال سرمایه‌گذاری می‌کردند تا جوانانشان به سمت ورزش دانشگاهی سوق داده شوند نه ورزشی که هر گوشه‌اش تبدیل شده بود به حاشیه و تنش و بداخلاقی. برخی دیگر از باشگاه‌ها هم در این رهگذر اگر چه بطور کامل کنار نکشیده‌اند اما با کم کردن بودجه پاسخ رفتارهای غیراخلاقی را دادند! اما نتیجه تمام این موارد می‌شد عدم کارایی قابلیت‌های مربیان در نتیجه‌گیری‌ها!

یا به عبارت دیگر متکی شدن به این قضا یا باعث می‌شد تا دیگر نتوان ارزیابی درستی از عملکرد مربیان لیگ برتری داشت و قاعدتاً باشگاه‌هایی که بهترین خارجی‌ها و داخلی‌ها را به جمع خود می‌افزودند طبیعی بود که شانس قهرمانی بیشتری داشته باشند. شانس متکی بر قابلیت‌های بازیکنان نه مربیان!

عدم فاصله مربیان با یکدیگر!

شاید حدود یک دهه قبل می‌شد ادعا کرد که برخی از مربیان بواقع برتری محسوسی نسبت به سایرین دارند اما طی سالهای اخیر این ادعا نخ نما شد به دو دلیل. اول اینکه قابلیت‌های بالای بازیکنان داخلی و بخصوص خارجی‌ها در کسب امتیازات، تاثیرگذار شدند و دوم اینکه مربیانی که بیشتر از آنان به عنوان «سایر مربیان» در یک دهه قبل یاد کردیم با به روز شدن که این روزها به جهت دسترسی به اینترنت، کار سختی نیست فاصله خود را کم کردند و هر کدام که شانس حضور در لیگ برتر را پیدا کردند نشان دادند از همان‌هایی که تا یک دهه قبل مربیان بزرگ نامیده می‌شدند، چیزی کم ندارند مگر شانس بیشتر دیده شدن! برای مثال چه کسی است که بتواند مدعی شود مثلاً اگر هر کدام از مربیان اسم و رسم دار لیگ برتر به جای دوانی زاده در تیم شیراز مربیگری می‌کرد، این تیم می‌توانست نتیجه بهتری بگیرد و بالعکس چه کسی است که مدعی شود اگر دوانی زاده کم تجربه‌تر در تیم‌های بالای جدول بود، نمی‌توانست به همان نتایجی که مربیان آن تیم‌ها به دست آوردند، دست پیدا کند؟ واقعاً آیا جایگاه تیم شهرداری گرگان با توجه به مهره‌هایش در لیگ

لیگ برتر بسکتبال در فصل جاری که از امروز کلید می‌خورد با تغییرات عمده‌ای روبرو شده است. تغییراتی که صرفاً به نحوه برگزاری مسابقات باز نمی‌گردد بلکه تغییراتی ماهیتی است که می‌تواند تبعاتی متفاوت با سالهای گذشته و صدالبته قابل اعتنا داشته باشد.

طی چند سال گذشته بحث لیگ خلاصه شده بود در نتیجه‌گیری تیمها و این نتیجه‌گیری بیشتر از آنکه متکی بر قابلیت‌های مربیان و برنامه‌های آنان باشد، مرتبط شده بود با نحوه یادگیری و به استخدام در آوردن بهترین بازیکنان داخلی و علی‌الخصوص، خارجی که عموماً تمام بار نتیجه‌گیری‌ها، تلبار می‌شد بر دوش خارجی‌های گرانقیمتی که در هر شرایطی می‌توانستند بار یک مسابقه را به تنهایی یا دوفره به دوش بکشند. در این رهگذر تمام هم و غم مربیان بجای طراحی برنامه‌های تمرینی در طول فصل، خلاصه می‌شد در به استخدام در آوردن یکی دو بازیکن امتیازآور خارجی که در زمین مسابقه امتیازآوری یعنی شیرین‌ترین قسمت ماجرا برعهده آنان بود و سایر بازیکنان باید بار تمام و کمال دفاع یعنی سخت‌ترین قسمت ماجرا را به دوش کشیده و در خدمت امتیازآوری و ستاره کردن خارجی‌ها باشند.

در این رهگذر طبیعی بود که بعضاً بین ۶۰ تا ۷۰ درصد امتیازات تیمها سهم خارجی‌ها می‌شد و همین ماجرا کمک می‌کرد که در آمارها نیز عموماً خارجی برتری محسوسی نسبت به داخلی‌ها داشته باشند و در بین پنج بازیکن برتر هفته، سهم خارجی سه یا حتی چهار بازیکن باشد.

مصرف‌گرایی!

به این ترتیب باشگاه‌های لیگ برتری کاملاً به سمت و سوی مصرف‌گرایی گام برداشته و از تولید خبری نبود. هر تیمی که می‌توانست بازیکنان خارجی با کیفیت تری استخدام کند شانس روی سکو رفتن و حتی قهرمانی‌اش بیشتر می‌شود و هر باشگاه که در این زمینه موفق نمی‌شد حتی علی‌رغم داشتن بهترین برنامه‌های تمرین و مسابقاتی مربیان، طرفی نمی‌بست.

ماجرای وابستگی به بازیکنان خارجی آنچنان مربیان را درگیر کرده بود که حتی معدودی از آنان فقط قابلیت‌های فنی برتر بازیکنان خارجی را مدنظر قرار نمی‌دادند بلکه سراغ بازیکنانی می‌رفتند که علاوه بر این قابلیت، قابلیت به حاشیه کشیدن بازی و بوجود آوردن